

نقد فمینیستی رمان «دل فولاد» اثر «منیرو روانی پور» با تمرکز بر مسأله‌ی «اشتغال»

عفت مهری^۱

علیرضا اسدی^۲

علیرضا شوهانی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۲۶

چکیده

فمینیسم، باورداشتن به حقوق زنان و مبارزه در جهت دستیابی به برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زن و مرد است. فمینیست‌ها به ویژه در دهه‌های اخیر، توجه خاصی به آثار ادبی داشته‌اند؛ به طوری که بررسی تصویر زنان در آثار ادبی و نیز بازتاب تجربه‌ها و عواطف زنانه در نوشته‌های زنان از موضوعات مهم نقد فمینیستی است. در نقد فمینیستی یک اثر می‌توان به جنبه‌های مختلف ستم‌پذیری زنان پرداخت، یکی از محوریت‌ترین این مباحث، «اشتغال زنان» است. در این جستار نیز به نقد فمینیستی رمان «دل فولاد» اثر منیرو روانی پور از بعد «اشتغال» به روش پژوهش کیفی و بر مبنای تحلیل محتوای داده‌های رمان پرداخته‌ایم. در ابتدا به بیان کلیاتی در مورد خانواده و اشتغال از منظر جامعه‌شناسی و نیز از نظرگاه فمینیستی پرداخته شده و دیدگاه‌های مختلف فمینیست‌ها در این ارتباط مطرح و سپس اثر یادشده، از این زاویه، نقد و تحلیل شده است. بنابراین یافته‌های این پژوهش، این اثر، دارای جنبه‌های قابل توجهی از منظر نقد فمینیستی به ویژه از بعد اشتغال است. با توجه به محوریت اشتغال زن در این اثر و پرداختن نویسنده به جنبه‌های مثبت اشتغال و توصیفات تحسین‌آمیز از ابعاد شخصیتی زن شاغل در آن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظر روانی پور در مورد زن و حضور اجتماعی و همچنین اشتغال او به آرای آن دسته از فمینیست‌هایی که راه حل برون‌رفت زنان از ظلم و ستم را «اشتغال زن» معرفی می‌کنند، نزدیک است.

واژگان کلیدی: نقد فمینیستی، اشتغال، رمان فارسی، منیرو روانی پور، «دل فولاد».

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران. (نویسنده‌ی مسؤول) رایانامه:

effatmehri96@gmail.com

^۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران. رایانامه: a.asadi@ilam.ac.ir

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران. رایانامه: a.shohani@ilam.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

واژه‌ی فمینیسم^۱ که به معنای «زن‌گرایی» است و خود از ریشه‌ی femnia گرفته شده است در اصطلاح به مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، حرکت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی گفته می‌شود که هدف آن، رسیدن به برابری جنسیتی، سیاسی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی مرد و زن است. 3, 11-1999 (sirhC)؛ فمینیسم به طور کلی، تاریخی طولانی دارد و در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، دست کم در آمریکا و بریتانیا به مثابه‌ی نیرویی عمده، نشو و نما کرده است. واقعیت، آن است که گرچه فمینیسم در معنای کنونی آن، واژه‌ای نوین است، قدمتی به طول تاریخ بشر دارد.

فمینیسم که با اندیشه‌ی برابری‌طلبی، آزادی‌خواهی و احقاق حقوق زنان از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به این سو به صورت جدی در ادبیات و نقد ادبی رایج شد (صادقی‌شهر و حجار، ۱۳۹۲: ۷۳) با آرا و دیدگاه‌های متنوع و نظریه‌های متکثر خود، جای خود را در حوزه‌های مختلف پژوهشی باز کرده است. فمینیسم که «به آنحای مختلف، محصول مستقیم تفکر روشنگری است،» (مک لافین، ۱۳۸۹: ۲۵) در اثنای هریک از ادوار خود که از آن‌ها به موج‌های سه‌گانه‌ی فمینیسم یاد می‌شود به جنبه‌های مختلفی از ستم‌پذیری زنان در جوامع مردسالار پرداخته است: «موج اول که از اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم به آرامی حرکت رو به رشد خود را آغاز کرد در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ با گرایش انسانی و عام نسبت به مقوله‌ی زن، خواهان برابری زن و مرد در حقوق مدنی بود.» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۸)؛ این جنبش در اوایل قرن بیستم عملاً به جنبش حق رأی تبدیل شد و زمینه‌ساز کسب حق رأی، حق مالکیت، طلاق و حضانت شد. موج دوم که در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ تحت تأثیر عواملی همچون تغییرات در وضعیت زنان، تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ظهور کرد به شکل‌های مختلف در زندگی زنان تأثیر گذاشت؛ از جمله منجر به سیر صعودی اشتغال شد. (رودگر، ۱۳۸۸: ۶۳-۴۷)؛ در این موج که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم واقع می‌شود، گرایش زن‌محوری آشکار، و در آن، خصایص زنانه، هم متمایز با مردان و هم سازنده‌ی هویتی ویژه و بلکه ممتاز برای زنان لحاظ می‌شود. در موج سوم که به طور خاص در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در غرب تحت تأثیر تحولات غرب رخ داد، گرایشی تلفیقی برای ملاحظه کردن دستاوردهای دو دیدگاه مذکور وجود دارد. به این ترتیب، باید هم به ویژگی‌های مشترک و انسانی و هم به ویژگی‌های خاص زنان توجه کرد. (باقری، ۱۳۸۲: ۱۸)؛ در برخی منابع از موج چهارم فمینیسم هم یاد شده است؛ موجی که از سال ۲۰۱۳ آغاز شد و به طور خاص بر توانمندسازی زنان تأکید داشت و بر مسائلی مانند عدالت برای زنان خصوصاً مبارزه با آزار جنسی، خشونت علیه زنان، تبعیض و سوء استفاده‌ی

¹- feminism.

جنسی در محیط کار، دستمزد برابر برای کار برابر، هم‌چنین مفاهیمی همچون تمامیت جسمانی و مصونیت فیزیکی زنان تمرکز است. (نک. [https:// fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org))

بدون تردید، ظهور فمینیسم تغییراتی را در سطوح مختلف فرهنگی جوامع مختلف ایجاد کرد و یکی از اولین نهادهای دستخوش این تغییرات، نظام خانواده بود. تقابل آرا و اختلاف نظر فمینیست‌ها^۱ با جامعه‌شناسان که به اعتقاد فمینیست‌ها، اساساً آرای خود را بر پایه‌ی باورهای اجتماع مردمدار پی‌ریزی کرده‌اند، یکی از مهم‌ترین ابعاد قابل توجه در مباحث مربوط به پژوهش حاضر، یعنی اشتغال است. جامعه‌شناسان با بررسی خانواده مدعی شده‌اند که این نهاد از نهادهای اصلی و ضروری جامعه است؛ اما به نظر می‌رسد تقسیم کار در عرصه‌ی خانگی را طبیعی دانسته‌اند و به آن توجهی نداشته‌اند. به خلاف آنان، جامعه‌شناسان فمینیست موقعیت زنان در خانواده را مورد توجه قرار داده و استدلال کرده‌اند که خانواده محل عمده‌ی ستم بر زنان است. روی هم رفته، محیط خانوادگی، قلمروی خصوصی تلقی می‌شود که نه تنها باید از دایره‌ی توجه همگانی به دور باشد؛ بلکه باید از حوزه‌ی بررسی جامعه‌شناسان نیز بیرون بماند. (همان: ۱۱۲ و ۱۱۳)

در دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی با اوج گرفتن جنبش‌های فمینیستی، تأکید بر نقش اجتماعی و اقتصادی زنان، پررنگ شد و به دلیل دگرگونی ارزش‌ها و تعاریف جدید از حقوق زنان، دیدگاه‌هایی علیه خانواده‌ی سنتی شکل گرفت. برخی از طرفداران حقوق زنان، معتقد بودند که خانواده، مکانی برای سرکوب زنان است و کتاب‌ها و مقالات زیادی نیز در این زمینه نگاشته‌اند. (عاملی رضایی، ۱۳۹۲: ۳۰)

مبحث خانواده و اشتغال زن و مرد، دارای تاریخی پر فراز و نشیب و طولانی است. تا پیش از مدرنیته، نظم موجود در خانواده و اجتماع، امری طبیعی و صحیح به شمار می‌آمد. زنان، اقتدار مرد و اطاعت از او را تنها شیوه‌ی موجه خانوادگی می‌دانستند؛ اما مدرنیته، نظم موجود را زیر سؤال برد. (رودگر، ۱۳۸۸: ۳۸)؛ به گفته‌ی یانگ^۲ در دوران پیش‌سرمایه‌داری، زناشویی «شراکتی اقتصادی» بود و زنان انتظار نداشتند شوهرشان، آنان را تأمین کنند. زنان، عموماً اختیار خود را در دست داشتند؛ دوشادوش شوهر خود به فعالیت‌های درآمدزای خانگی می‌پرداختند و حتی هم‌تراز همسران خود در گروه‌های صنفی مشارکت می‌کردند؛ اما ظهور سرمایه‌داری، شراکت اقتصادی میان زن و مرد را از بین برد. هنگامی که فشار سرمایه‌داری با تحمیل جدایی میان کار و خانه، مردان را به صورت نیروی کار اصلی از خانه بیرون کشید و زنان را به صورت نیروی کار ثانوی در خانه‌ها محصور کرد، سیاست تازه‌ای برای زنان و مردان رقم زده شد.... (تانگ، ۱۳۶۹: ۲۹۹)؛ زنان روزبه‌روز بیش از پیش تداعیگر قلمرو خصوصی خانه و روابط خانگی می‌شدند و مردان بیش از پیش به قلمرو عمومی تعلق یافتند. جامعه‌شناسان، قلمرو عمومی، یعنی دولت و

¹- Feminist.

²- Young.

بازار کار را کانون توجه خود قرار دادند و قلمرو خصوصی خانه و روابط خانگی را نادیده گرفتند. دلیل این امر دست کم تا اندازه‌ای، این بود که تقسیم کار میان قلمرو عمومی و قلمرو خصوصی، یعنی میان مبانی نقش‌های مردانه و زنانه، طبیعی تلقی می‌شد. به نظر آبت، جامعه‌شناسان نه تنها زنان، بلکه تمام عرصه‌ی خصوصی روابط خانگی را نادیده گرفته‌اند. در حوزه‌های مورد توجه زنان نظریه‌پردازی و تحقیقی انجام نشده است. او معتقد است که جامعه‌شناسان مردان را ساکن هر دو عرصه و در واقع میانجی آن دو تلقی می‌کنند؛ اما زنان حتی وقتی بیرون از خانه، شغلی دارند، ساکن قلمرو خصوصی به حساب می‌آیند. به اعتقاد فمینیست‌ها، تحقیقات و نظریه‌هایی که بیش از نیمی از جمعیت انسان‌ها و قلمرو خصوصی روابط خانگی را نادیده گیرد، قابل قبول نیست. اعتراض آنان نیز به همین است و معتقدند که این نظریه‌های مردمحور با معیارهای علمی در واقع صحیح و معتبر به حساب نمی‌آیند، همچون هم قابل ایرادند و هم اشتباه. (آبت و والاس، ۱۳۹۳: ۲۵ و ۲۶)

فمینیست‌های معاصر در مخالفت با سرکوب زنان، متفق‌القول‌اند؛ اما درباره‌ی شیوه‌ی نبرد با این سرکوب، اتفاق نظر ندارند و حتی تصور آنان از ستمی که در جامعه‌ی کنونی ما بر زنان می‌رود، با هم فرق دارد. فمینیست‌های لیبرال^۱ معتقدند زنان چون تحت تبعیض ناعادلانه قرار دارند، سرکوب می‌شوند؛ فمینیست‌های رادیکال^۲ ستم بر زنان را عمدتاً در کنترل جهان‌شمول مردان بر قابلیت‌های جنسی و باروری می‌دانند؛ در حالی که فمینیست‌های سوسیالیست^۳ و ویژگی ستم بر زنان را با روایت تازه‌ای از نظریه‌ی مارکسیستی از خود بیگانگی بیان می‌کنند. (تانگ، ۱۳۹۶: ۳۰۰)

جامعه‌شناسی از منظر زنان در مقابل جریان اصلی جامعه‌شناسی قرار دارد. منظور از جریان اصلی در جامعه‌شناسی، نظریه‌ها و روش‌های مورد قبولی است که اکثر جامعه‌شناسان به آن، پای‌بندند و گاه از این جریان اصلی به عنوان جریان مذکور نام برده می‌شود و به علت جنبه‌های مردمحور مبانی، نظریه‌ها و مباحث آن، «جامعه‌شناسی فمینیستی»^۴ در مقابل آن قرار می‌گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

جامعه‌شناسی فمینیستی در پی پرداختن به حوزه‌ی خصوصی و بررسی زمینه‌های تفکیک سپهر عمومی و خصوصی و پیامدهای آن در زندگی زنان است و می‌کوشد تا روابط قدرت در سپهر خصوصی و نحوه‌ی شکل‌گیری سیستم جنس - جنسیت و پیوند نقش‌های اجتماعی با جنسیت را بررسی کند. جامعه‌شناسی فمینیستی در تندروترین شکل خود به دنبال ارائه‌ی یک شناخت زنانه از جامعه مبتنی بر علایق زنان برای زنان و در مورد زنان است. (همان: ۱۲۶)

^۱- Liberal feminist.

^۲- Radical feminist.

^۳- Social feminist.

^۴- Feminism sociology.

فمینیست‌ها با بررسی ساختار خانواده‌ها و جایگاه اجتماعی زنان و مردان و نقش هریک از آنان در چرخه‌ی اقتصادی خانواده و جامعه، آرای خود را مطرح می‌کنند و از مهم‌ترین امور مورد انتقاد آنان، محوریت نقش مرد و به حاشیه رانده شدن زنان در معادلات اقتصادی خانواده و جامعه است. آنان، عامل بسیاری از ستم‌هایی را که بر زنان روا داشته می‌شود، محدود کردن زنان به سپهر خصوصی و ممانعت از آنان برای حضور در عرصه‌ی عمومی و استقلال نداشتن زنان دانسته‌اند و با مطرح کردن این نکته که خانواده و نقش‌هایی که در آن به زن به عنوان همسر و مادر داده می‌شود، عامل اصلی دور ماندن زنان از حقوق و علائق ایشان شمرده می‌شود. راه حل‌های مختلفی را برای برون‌رفت زنان از این موقعیت مطرح کرده‌اند. تنوع این راه‌ها نیز بر اساس تنوع گرایش‌های فمینیستی، قابل توجه و بررسی است.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

مهم‌ترین اهداف این پژوهش پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱-۲-۱- رویکرد نویسنده‌ی رمان به عنوان نمونه‌ای از رمان‌های دهه‌های شصت و هفتاد به مسأله‌ی

اشتغال زنان چیست و آیا دیدگاه او با نظریات فمینیستی مطرح در این باره هم‌خوان است؟

۱-۲-۱- دیدگاه نویسنده به مسأله‌ی اشتغال چگونه در شخصیت‌ها، پیرنگ و نتایج داستان بازتاب

یافته است؟

۱-۳- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی بررسی رمان‌های فارسی از منظر آرای فمینیستی صورت گرفته است که در آن‌ها، ردّ پای از اندیشه‌های فمینیستی یا دست کم مسائل زنان وجود دارد؛ از آن جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- «بویطیقای نو و خوانش فمینیستی در آثاری از غزاله علی‌زاده، شهرنوش پارس‌پور، منیرو روانی‌پور، زویا پیرزاد و میترا داور»، نوشته‌ی جواد اسحاقیان که در واقع مجموعه‌ای از هفده مقاله در ارتباط با آثار رمان‌نویسان یادشده است و تنها دو مورد از آن‌ها با موضوع نقد فمینیستی مرتبط است. در «خوانش فمینیستی «خانه‌ی ادریسی‌ها»، نویسنده با استناد به نظر لوئیس تیسون به بررسی این دیدگاه پرداخته است که مبانی ایدئولوژی مردسالارانه را تا چه اندازه مورد تردید و پرسش قرار داده است؟ در «خوانش نشانه‌شناسی و فمینیستی «خاله‌نوشا، عاشق بود»، شخصیت خاله‌نوشا و رفتار اطرافیان با او، رؤیاهای او و نقش‌های زنانه در او از منظر فمینیستی تحلیل شده است.

- «صدای زمانه؛ جامعه‌شناسی شخصیت زن در رمان بعد از انقلاب»، اثر کارولینا راکوویتسکا عسگری و عسگر عسگری حسنلو؛ نویسندگان در این اثر عمدتاً به بررسی جامعه‌شناختی شخصیت زن در رمان‌های «جای خالی سلوچ»، «طوبا و معنای شب»، «دل فولاد»، «جزیره‌ی سرگردانی» و ... پرداخته‌اند؛ اما در اثنای

بررسی‌های جامعه‌شناختی شخصیت زنان، می‌توان جنبه‌هایی از نقد فمینیستی را نیز در کار ایشان ملاحظه نمود.

- «بازخوانی خشونت‌پذیری زنان ایرانی؛ تحلیل انسان‌شناختی رمان «کلیدر»، اثر حسن فرهنگی. در بخش دوم کتاب با عنوان «زن‌های رمان کلیدر»، نویسنده، مباحث چالش برانگیزی را از خشونت علیه زنان مانند تجاوز، لذت‌افزایی جنسی، کتمان نیازهای جنسی و ... مطرح می‌کند که از منظر نقد فمینیستی دارای اهمیت است.

هم‌چنین آثار دیگری در قالب مقاله چاپ شده‌اند، از جمله:

- «نقد فمینیستی مجموعه داستان‌های شیوا ارسطویی» از محمدرضا روزبه و مریم طالبی. این مقاله در بخش نقد داستان‌های ارسطویی از دو دیدگاه «جلوه‌های زنان» و «نقد زنان» به نقد کلی داستان‌ها و اشاره‌ی ضمنی به بعضی مشخصه‌های فمینیستی بدون هیچ ارجاعی به نظریه‌ای خاص پرداخته‌است.

- «نقد فمینیستی «سگ و زمستان بلند» از رضا شهپر و راضیه حجّار. این مقاله نیز با اشاره به دو دیدگاه اصلی در نقد فمینیستی، این دیدگاه‌ها را در رمان «سگ و زمستان» بلند بررسی کرده است و بر اساس آن به موضوعاتی نظیر هویت‌باختگی زنان و انقیاد کامل در برابر مردان؛ ازدواج سنتی و روزمرگی؛ احساس سرشکستگی از زاییدن دختر و ... پرداخته‌است.

- «تحلیل رمان «سهم من» از دیدگاه فمینیستی» از سلما ساعدی، پس از بیان کلیاتی در مورد فمینیسم، مضامین مردسالارانه‌ی رمان مذکور مانند تحقیر و نادیده انگاشتن زن، خشونت علیه زنان و ... را ارائه می‌کند.

- «نقد فمینیستی رمان «خاله‌بازی» اثر بلقیس سلیمانی» از غلامحسین غلامحسین زاده و سارا حسینی به ذکر مؤلفه‌های فمینیستی رمان با محوریت موضوع فرزندآوری در زنان اشاره می‌کند و رمان «خاله‌بازی» را اعتراض نویسنده به نگرش‌های مردسالارانه می‌داند. نویسندگان در بخش پایانی مقاله به ذکر بعضی از ویژگی‌های نوشته‌های زنان پرداخته‌اند.

با این حال، هیچ یک از این پژوهش‌ها به طور مشخص به بررسی آرای فمینیستی در رابطه با اشتغال در آثار مذکور نپرداخته‌اند.

۱-۴- روش پژوهش

این مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی نوشته شده است. با این توضیح که پس از تبیین رویکردهای فمینیستی نسبت به مسأله‌ی اشتغال، ابتدا گزاره‌های مربوط به اشتغال از خلال گفتگوهای شخصیت‌های مختلف داستان استخراج گردیده و سپس با استنباط محتوای

گزاره‌ها، رویکردهای مختلف شخصیت‌ها و نهایتاً نویسنده به مبحث اشتغال طرح و تحلیل، و با آرای نظریه‌پردازان فمینیست مقایسه شده است.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- فمینیسم و اشتغال زنان

اشتغال که در فرهنگ‌های لغت به معنی «پرداختن به کاری»، «مشغول شدن»، «به کاری در شدن» و «به کاری سرگرم شدن» آمده است. (لغتنامه، ذیل مدخل اشتغال) و مترادف با «کار» به معنی آنچه از شخص یا چیزی صادر گردد، فعل، عمل و کردار. (همان، ذیل مدخل کار)؛ و «شغل» به معنی کار، ضد فراغ است. (همان، ذیل مدخل شغل)؛ ولی «در معنی خاص خود، عبارت است از تطابق نیروی انسانی با فرصت‌های شغلی و درجه‌ی تطبیق این نیرو با حرفه‌ها و فعالیت‌های موجود در یک جامعه». (اسحاق حسینی، ۱۳۸۲: ۱۸۵)؛ اما وقتی از «اشتغال» در معنای فمینیستی آن و به مفهوم استقلال مالی سخن به میان می‌آید و از آن به عنوان «یکی از ابزارهای قدرت و اقتدار در خانواده و اجتماع و راهی برای رفع فرودستی و ستم به زنان». (کبیر و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۱) یاد می‌شود و می‌تواند در بر دارنده‌ی مفاهیم متعددی از جمله داشتن کار تولیدی و شاغل بودن، مشغله و آنچه بدان در طی روز سرگرم می‌شوند و روزگار خود را با آن سپری می‌کنند، از جمله خانه‌داری و حتی هنر و ... باشد. به همین مناسبت از میان سه واژه‌ی مترادف، «اشتغال»، واژه‌ای جامع‌تر برای این مفهوم است و در این مقاله کاربرد دارد.

تقسیم کار در خانواده، یکی از مباحث مطرح و قابل توجه در بررسی نظرات فمینیستی است. «برای درک مسأله‌ی تقسیم کار در درون خانواده، نه تنها باید ببینیم چه کسی، کدام کار را انجام می‌دهد؛ بلکه باید توجه کنیم که مسؤولیت انجام هر کار خاصی با چه کسی است؟ و سپس، گریبان‌نگرشی را بگیریم که این تقسیم کار میان «مرد نان‌آور» و «زن تیماردار» را عادلانه می‌داند. (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

تقریباً تمامی فمینیست‌ها بر این امر، اتفاق نظر دارند که وابستگی اقتصادی زنان به مردان، محدود شدن آنان به نقش‌های همسری و مادری، تفاوت‌های جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی، دلیل رشدنیافتگی و ستم به آنان و موقعیت فرودست آنان است. نقطه‌ی مشترک نظرات آنان، این است که باید به توانایی‌های ویژه‌ی زنان توجه نمود و به آن بها داد؛ بنابراین، بیشترین تلاش خود را برای رفع چنین وضعیتی به روش‌های ذیل و گاه متفاوت به کار برده‌اند:

۲-۱-۲- توجه به کار خانگی

راه حل گروهی از فمینیست‌ها، «توجه به کار خانگی» است؛ این گروه با این استدلال که خانه‌داری نیز «کار» است و باید از همین وجه به آن نگریست، (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۷۸) خواستار تعلق مزد برای کار خانگی هستند. بنا بر نظر این گروه، «خانه‌داری، یعنی، کار بدون مزد زنان، اگر قرار باشد با قیمت‌های

بازار سنجیده شود، بسیار باارزش است.» (همان: ۱۲۰)؛ در میان گرایش‌های مختلف فمینیستی، (لیبرال، مارکسیست، رادیکال و سوسیالیست)، فمینیسم مارکسیستی بیشترین توجه را به مقوله‌ی اشتغال زنان داشته است. به اعتقاد این گروه از فمینیست‌ها، «وجه مشخصه‌ی جامعه‌ی امروزی سرمایه‌داری آن است که در آن زنان در معرض نوع خاصی از ستم قرار دارند که عمدتاً به سبب محرومیت آنان از اشتغال مزدی و نقشی است که در بازآفرینی مناسبات تولید در قلمرو خانگی بازی می‌کنند؛ یعنی، خدمات بی‌جیره و مواجب زنان در مراقبت از نیروی کار و پرورش نسل آینده‌ی کارگران به سود سرمایه‌داری است و برای تداوم آن ضرورت دارد.» (همان: ۲۸۹)

به اعتقاد عده‌ای از فمینیست‌ها، آنچه بعد از انقلاب صنعتی به عنوان تقسیم کار جنسیتی رخ داد به معنای جدایی کار خانگی از کار بیرون و تعلق زنان به سپهر خصوصی، یعنی خانواده و جامعه‌ی خانگی، و تعلق مردان به سپهر عمومی، یعنی جامعه‌ی سیاسی یا مدنی است. در این چارچوب، کار زنان در خانه، ارزشمند و منشا درآمد تلقی نمی‌شود و زنانی که در خانه کار می‌کنند از مزایای تفریحی، اوقات فراغت، مرخصی و ... برخوردار نیستند؛ در حالی که کار باید به گونه‌ای بازتعریف شود که وظایف داخل خانه را نیز دربرگیرد و برای آن ارزش قابل‌گردد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۴۱)؛ تفکیک حوزه‌ی عمومی و خصوصی، تفکیکی است که فمینیست‌ها نسبت به آن بدبین هستند؛ زیرا امکان آن را فراهم می‌کند که زنان هرچه بیشتر از حقوق برابر محروم و از فعالیت‌های اجتماعی و عام به دور باشند. (باقری، ۱۳۸۲: ۲۳)

در کنار فمینیست‌های لیبرال که اولویت اصلی خود را بر اصلاحات حقوقی برای حل مشکلات زنان قرار دادند و فمینیست‌های رادیکال که به دلیل اعتقاد به تضاد و تقابل همیشگی دو جنس، خواستار جدایی زنان از مردان هستند، فمینیست‌های مارکسیست، عامل ستم بر زنان را علاوه بر مردان، نظام سرمایه‌داری می‌دانند و بیشترین فعالیت را در راستای استقلال اقتصادی زنان از خود نشان دادند. این گروه، از بی‌توجهی به اهمیت کار خانگی انتقاد می‌کنند و به طور خاص به موضوع کار و اشتغال زنان می‌پردازند. فمینیست‌های مارکسیست^۱ «اجتماعی شدن کار خانگی در برابر دستمزد خانه‌داری» را راه حل مشکل زنان معرفی می‌کنند. (تانگ، ۱۳۹۶: ۹۳)؛ آنان، معتقدند که کار خانگی همراه با تولید ارزش‌های مصرفی، کار محسوب نمی‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۶۲)؛ بنابر نظر مارکس در جامعه‌ی سرمایه‌داری، مردان کارگر، قشری هستند که ارزش افزوده تولید می‌کنند؛ اما «کار زن، ارزش مصرف تولید می‌کند، نه ارزش افزوده؛ زیرا کالاهایی که او تولید می‌کند، مصرف می‌شوند، نه این که مانند فراورده‌های کارگران کارخانه در بازار به فروش برسند.» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۴۱)

¹ - Marxist feminist.

در بیشتر جوامع، خانه‌داری بر عهده‌ی زنان است. زنان از نقش‌های تولیدی، محروم و به قلمرو خصوصی منحصر شده‌اند؛ شکل تقسیم کار جنسی به صورتی که زن، عمدتاً درون دنیای خصوصی خانواده در نقش کدبانو و مادر، و مرد عمدتاً در دنیای عمومی اشتغال در نقش حقوق‌بگیر و نان‌آور قرار دارد در همه جای دنیا، رایج و متعارف است. (همان: ۱۲۲)؛ به اعتقاد اکلی،^۱ خودداری از پذیرش خانه‌داری به منزله‌ی کار، هم بازتاب و هم علت پایین بودن منزلت زنان در جامعه است. به گفته او، خانه‌داری، عمدتاً کاری کم‌اجر، قدرناشناخته و رایگان است که «کار حقیقی» به حساب نمی‌آید؛ حال آن که اداره‌ی امور خانه، مستلزم صرف ساعت‌ها وقت و انرژی است. (همان: ۱۷۸)؛ بدین ترتیب، این گروه، معتقدند، خانه‌داری، کار واقعی است و معتقدند، جامعه‌شناسی مردمحور، اهمیت کار واقعی زنان در عرصه‌های خانگی را «لوث» کرده است؛ یعنی، موجب شده است که این کار به جای آن که کار واقعی به حساب آید به فعل درآمدن، کارکردی طبیعی جلوه کند. (همان: ۲۰۶)؛ والی سکومب^۲ هم می‌گفت: خانه‌داری، کار است و گرچه به سبب بی‌مزد و دن (نامرئی) به نظر می‌رسد، باید وجهی از تولید نظام سرمایه‌داری به حساب آید؛ چون به سرمایه‌داری امکان می‌دهد نیروی کار مردان را بیشتر استثمار کند و از این راه، ارزش اضافی بیشتری به دست آورند. (همان: ۱۷۹)

۲-۱-۲- حضور در عرصه عمومی

برخلاف دسته‌ی اول، گروه دیگری از فمینیست‌ها ضمن موضع‌گیری شدید نسبت به خانه‌داری بر اشتغال و حضور زنان در عرصه‌ی عمومی تأکید دارند و آن را راه حل تمام مشکلات زنان، اعم از مالی، عاطفی و اجتماعی معرفی می‌کنند؛ به طوری که معتقدند «بیشتر زنان نه به خاطر «پول تو جیبی»، بلکه از سر نیاز کار می‌کنند و بسیاری از آنان، کار کردن را عامل برآوردن نیازهای مهم عاطفی و هویتی خود می‌دانند.» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۱۷۱)؛ چسی برنارد،^۳ معتقد است «خانه‌داری به خودی خود برای زنان بیماری‌زاست.»؛ چون آنان را افسرده می‌کند. به نظر او فقط اشتغال می‌تواند زنان را از ابتلا به افسردگی حفظ کند. (همان: ۱۵۳)؛ بتی فریدان،^۴ یکی از فمینیست‌های لیبرال نام‌آشنا، نیز در کتاب معروف خود با عنوان «رازوری زنانه»، بیش از دیگران بر حضور زنان در عرصه‌ی عمومی و اشتغال آنان تأکید دارد. او نیز خانه‌داری را عامل اصلی افسردگی و احساس پوچی زنان می‌داند و در کتاب خود از کشف نوعی بیماری با عنوان «مشکل بی‌نام» سخن می‌گوید که به نقل یکی از پزشکان، آن را «سندروم زن خانه‌دار» معرفی می‌کند. او در این کتاب با ارائه‌ی آمار و نتایج تحقیقات و گزارش‌های مستند، سعی دارد ریشه‌ی تمام ناخشنودی‌های زنان خانه‌دار مرفه را اسارت در خانه و تقید به خانه‌داری معرفی کند و به نقد رازوری زنانه

1- Oakley.

2- W. Secombe.

3- J. Bernard.

4- B. Friedan.

می‌پردازد که معتقد است: «بالاترین ارزش و تنها وظیفه‌ی زن، دست‌یابی تمام و کمال به زنانگی است.» (فریدان، ۱۳۹۲: ۴۲)؛ در نهایت، فریدان در عین حال که تأیید می‌کند که زنانی وجود دارند که به عنوان زن خانه‌دار بسیار خوشنودند (همان: ۲۴۶)، رازوری زنانه را دروغی زیبا می‌داند که زنان را به خانه می‌کشاند و از اجتماع و اشتغال دور می‌کند. (همان: ۱۹۹)؛ او برخلاف فمینیست‌هایی که به اهمیت کار خانگی و تعلق دادن دستمزد به آن معتقدند، نسبت به این که کارهای خانگی مثل شستن ظرف، بچه‌داری و ... را مهم جلوه می‌دهد و آن را در حد شکاف اتم و سفر به فضا خلاقیت هنری معرفی کنند به شدت انتقاد می‌کند. (همان: ۲۳۳) و معتقد است: «باشکوه جلوه دادن نقش زنان، جایگزین نامناسبی برای مشارکت آزادانه‌ی فرد در جهان است. (همان: ۲۴۰)؛ زیرا کار خانگی به سختی می‌تواند توانایی‌های زنی باهوش متوسط و طبیعی را به کار گیرد، چه رسد به آن پنجاه درصد زنی که هوش‌شان در کودکی بالای متوسط بوده است. (همان: ۲۴۶)؛ او، معتقد بود کار خانه را همانی که هست، باید دید، نه به چشم یک شغل؛ بلکه چیزی که باید تا آنجا که ممکن است سریع و بهینه انجام شود. (همان: ۲۳۲)

مری ولستون کرافت،^۱ مارگارت فولر،^۲ الیزابت کدی،^۳ هریت تیلر^۴ و همسرش جان استوارت میل^۵ از دیگر فمینیست‌های لیبرالی هستند که حضور در سپهر عمومی و اشتغال را مهم‌ترین راه «استیفای حقوق زنان» و جلوگیری از «انقیاد زنان» می‌دانند. آنچه ولستون کرافت، تیلر و میل، هریک به شیوه‌ی خاص خود برای زنان طلب می‌کردند، مشارکت تام و تمام در جامعه‌ی بشری بود. (تانگ، ۱۳۹۶: ۵۲)؛ در عین حال، این نگرانی که اشتغال زنان، باری مضاعف بر مسؤولیت‌گریزناپذیر خانه‌داری آنان بیفزاید، امری است که ذهن عده‌ی دیگری از فمینیست‌ها را به خود مشغول کرده است. آنان، معتقدند که زنان در نظام سرمایه‌داری با ورود به عرصه‌ی عمومی «آزاد» نمی‌شوند؛ بلکه وظایفی مضاعف پیدا می‌کنند و علاوه بر کار بدون دستمزد خانگی در بیرون هم اشتغال دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۶۲)؛ زارتسکی^۶ اعتقاد دارد «چه زنان به بازار کار راه یابند یا نه، تا زمانی که شکل خانواده، شکل کنونی خود را دارد، امیدی به رفع ستم از زنان وجود ندارد و چه بسا زنان شاغلی که هم‌چنان دچار ستم مضاعف هستند؛ هم اشتغال و هم کار خانه....» (تانگ، ۱۳۹۶: ۱۱۷)؛ مارگارت بنستون،^۷ ضمن این که خانه‌داری را مسؤولیت همیشگی زنان معرفی می‌کند، کار بیرون را بار مضاعف بر زنان می‌شمرد. او اجتماعی شدن کار خانگی زنان را مهم‌تر از ورود انبوه زنان به عرصه‌ی عمومی می‌دانست. (همان: ۹۵)

1- M. Wollstoncraft.

2- M. Fuller.

3- E. Cady.

4- H. Taylor.

5- J. S. Mill.

6- Zartesky.

7- M. Benston.

۲-۱-۳- حذف جنس‌پرستی و مشارکت زن و مرد

گروه‌سومی از فمینیست‌ها را نیز می‌توان برشمرد که به یکی از اصول تجربه‌گرایی فمینیستی، مبنی بر این که «در زبان و روش تحقیق جنس‌پرستی را باید حذف کرد» (آبوت، ۱۳۹۳: ۲۸۲)، معتقدند. این گروه بنا بر این اعتقاد که به «بازسازی مفاهیم»، معروف است، باور دارند که به همان اندازه که محدود کردن زنان به عرصه‌ی خصوصی ظالمانه است، انحصار مردان به عرصه‌ی عمومی نیز غیر عادلانه است. فریدان از جمله کسانی بود که برقراری تعادل میان جذب زنان در نیروی کار و بازگرداندن مردان به خانواده را تبلیغ می‌کرد؛ زیرا به اعتقاد او، «بسیاری از مردان، دوست دارند وقت بیشتری را با فرزندان خود بگذرانند، کمتر به دنبال معاش سگ‌دو بزنند.» (تانگ، ۱۳۹۶: ۵۱ و ۵۰)؛ آیریس یانگ^۱ بر آن است که «تفکیک حوزه‌ی خصوصی و عمومی به نحوی که تقابلی از نوع عاطفی و عقلانی در آن برقرار باشد و حوزه‌ی عمومی، حاکی از یک‌دستی و عقلانیت تلقی شود، قابل قبول نیست.» یانگ، معتقد است «ما باید حوزه‌ی خصوصی و عمومی را به نحوی تعریف کنیم که تقابل مذکور در آن مطرح نباشد؛ بلکه درهم تنیدگی جنبه‌های مختلف عاطفی و عقلانی، یا زنانه و مردانه در حیات عمومی مورد نظر باشد.» (باقری، ۱۳۸۲: ۳۸)

۲-۲- نقد فمینیستی و رمان اجتماعی

ادبیات و به خصوص داستان، عرصه‌ی مناسبی برای پرداختن به مشکلات و گرفتاری‌های اجتماع است و برخی داستان‌نویسان به عنوان بخشی از پیکره‌ی جامعه و گروهی که به اقتضای پیشه‌ی خود، حساسیت و دقت مضاعفی بر ژرفای زندگی اجتماعی افراد پیرامون خود دارند و می‌کوشند در افکار عمومی و اصلاح ذهنیات و حتی قوانین ناعادلانه علیه زنان تأثیرگذار باشند، جایگاه خاصی در بین مطالعات اجتماعی داشته‌اند. در این میان، تعداد قابل توجهی از نویسندگان زن نیز در آثار خود به وضعیت زنان در جامعه، تجربه‌ها و احساسات آنان و ستیز با نابرابری‌های حاکم بر جامعه‌ی مردسالار، توجه خاصی مبذول داشته‌اند. نقد فمینیستی هم به عنوان شاخه‌ای مدرن از نقد که داعیه‌دار پرداختن به مسائل زنان و احقاق حقوق آنان است در دهه‌های اخیر به خوبی جای خود را در این عرصه باز کرده است؛ به طوری که در ایران نیز نویسندگان بسیاری به منظور بررسی و نقد نگاه مردسالارانه به نقش زن و انعکاس صدای او در آثار خود پرداخته‌اند. از آنجا که نقد فمینیستی، خوانش انتقادی متن ادبی با توجه به دیدگاه‌های فمینیستی است، توجه به شخصیت‌های زن حاضر در رمان‌های نویسندگان زن و نقش و جایگاه آنان می‌تواند بازتاب‌دهنده و بیانگر نگاه غالب مردم عصر مورد نظر نویسنده نسبت به زن باشد؛ بنابراین، نگاهی ژرف به آثار رمان‌نویسان زنی که موضوع کار خود را بازتاب موقعیت خانوادگی و اجتماعی زنان قرار داده‌اند، ولو این که مشغله‌ی ذهنی همه‌ی آنان، گرایش‌های فمینیستی نبوده باشد با توجه به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان

¹ I.Young.

فمینیست، ارزش و اعتبار خاص خود را دارد؛ چرا که انعکاس روابط واقعی در رمان‌ها گاه می‌تواند بیش از پژوهش‌هایی باشد که از دور یا از بیرون ماجرا و فارغ از درگیری‌های روانی، عاطفی و زمینه‌ها و بسترهای ظریف و پنهان خانوادگی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی به مشکلات زنان جامعه می‌نگرند.

۲-۳- منیرو روانی پور

روانی پور، یکی از نویسندگان برجسته‌ی دهه‌های شصت و هفتاد هجری شمسی است که در آثار خود ضمن استفاده از تجربیات شخصی به بازتاب زندگی فردی، اجتماعی و دغدغه‌های مختلف زنان در اجتماع، توجه نشان داده‌است. حسن میرعابدینی، داستان‌های او را در دو شاخه تقسیم‌بندی می‌کند؛ دسته‌ی یکم، رمان‌هایی مانند «اهل غرق» هستند که در حال و هوای رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند؛ و دسته‌ی دوم، آثاری که «متأثر از گرایش مبتنی بر «اصالت زن» او است که در این داستان‌ها به صراحت از احساسات زنانه‌ی خود، سخن می‌گوید و درد مشترک زنان را فریاد می‌زند. ... شکل گسترش یافته‌شان به رمان «دل فولاد» می‌رسد» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۱۳۸) که در سال ۱۳۶۹ چاپ شده است.

۳- تحلیل داده‌ها

۱-۳- خلاصه‌ی رمان

شخصیت اصلی رمان «دل فولاد»، افسانه سربلند، زنی مُجرّد (مطلقه) است. همسر سابق او که مردی قمارباز و عیاش است در یکی از شرط‌بندی‌های خود، او را می‌بازد و او برای فرار از این ننگ، شبانه از خانه می‌گریزد و آن شب را تا صبح سرگردان می‌گذراند. وقتی به خانه‌ی پدر می‌رود با ادّعی همسرش مبنی بر فرار افسانه از خانه مواجه می‌شود. پدر، مادر و خواهرانش حرف داماد خانه را باور می‌کنند و او تا مدّت‌ها توان تکلم خود را از دست می‌دهد. سرانجام برای فرار از مشکلات و بحران‌های زندگی پیشین و ساختن زندگی دوباره و اثبات خود به اطرافیان، خانواده‌ی خود را ترک می‌کند و از شیراز به تهران می‌رود. در تهران به شغل نویسندگی روی می‌آورد و امیدوار است بتواند در عمل، حقانیت خود را به اطرافیان اثبات کند. به همین منظور به کار پناه می‌برد. علی‌رغم مشکلاتی که در تهران به دلیل تجرّد برای یافتن خانه دارد، اشتغال به او کمک می‌کند تا به گذشته فکر نکند؛ گذشته‌ای که به دلیل تهمت و جفای همسر و بی‌اعتمادی پدر، او را دچار پریشانی و سردرگمی کرده و در جستجوی «شب‌های گم‌شده» راهی غربت کرده است. او در زندگی شغلی خود، زنی موفق، باعزم و اراده و در عین حال الگویی برای اطرافیان خود است. دوست افسانه، نسرین نیز زنی است که تجربه‌ی زندگی ناموفق با مردی را دارد که با ایده‌آل‌های او انطباق نداشته و از همسر خود جدا شده است و سعی می‌کند مانند افسانه، زندگی مستقلی برای خود داشته باشد؛ ولی در میانه‌ی راه منصرف می‌شود و مغلوب و مقهور مشکلات، ترس‌ها و شرایطی که جامعه برای او پیش می‌آورد به زندگی نامطلوب با همسر سابقش بازمی‌گردد. افسانه در تمام داستان،

سایه‌ی کابوس‌وار گذشته و ترس از زنان خانه‌داری را که به دنبال قضاوت و فضولی در کار دیگران هستند با خود دارد.

او که از جانب آقای مهاجرانی، مدیر مؤسسه، تشویق می‌شود، امیدوار است با چاپ آثارش، اعتماد پدر را که خود افسانه را به نویسندگی ترغیب کرده بود به دست آورد. بعد از نقل مکان به منزل خانم حمیدی، درگیر ماجرای سیاوش، پسر معتاد خانواده‌ی حمیدی می‌شود و کار نویسندگی او مختل می‌شود و مسائل سیاوش، ذهن او را درگیر می‌کند. درست وقتی که نتیجه‌ی مورد نظر خانم حمیدی حاصل می‌شود و سیاوش بهبود پیدا می‌کند، متوجه می‌شود بار دیگر بازپچه‌ی حوادث بوده و سیاوش خواسته یا ناخواسته از او به عنوان وسیله‌ای برای رهایی از اعتیاد استفاده کرده است. پس به شیراز برمی‌گردد. در بازگشت به شیراز او با این امید که پدر، کتاب او را خوانده و متوجه حقایق شده است و او را باور خواهد کرد با پدر رو در رو می‌شود؛ اما درمی‌یابد پدر هم‌چنان با ذهنیت گذشته، او را داوری می‌کند و کتاب او را به دید نوشته‌ای که در ازای آن، پولی عاید دخترش شده، می‌نگرد. پس، بار دیگر به تهران برمی‌گردد. در صفحات پایانی کتاب او، بار دیگر مُصمّم و خستگی‌ناپذیر به مقابله با مشکلات می‌رود و ندای دختر کاتب درویش، او را بار دیگر به «کار» فرامی‌خواند.

۲-۳- بررسی دیدگاه‌های فمینیستی در رمان

منیرو روانی‌پور در رمان «دل فولاد» به صراحت از نگاه خاص خود نسبت به زنان و گرایش اجتماعی خود سخن به میان آورده است و به قول میرعبادینی، درد مشترک زنان را فریاد می‌زند. او با تقابل دو شخصیت محوری داستان، یعنی، افسانه و نسرين در واقع تقابل دو دیدگاه کاملاً متضاد را مطرح می‌کند. نگاهی که نماینده‌ی نگرش معطوف به مخالفت با حضور اجتماعی زنان است و نگاه دیگری که راه‌هایی زنان از مشکلات را حضور در اجتماع و اشتغال معرفی می‌کند. افسانه، زنی است که پس از جفای همسر و بی‌مهری و بی‌اعتمادی خانواده به کار پناه آورده است. کار برای او نه فقط یک علاقه، بلکه مفرّی از گذشته و دریچه‌ای به آینده و اثبات حقانیت و هویت خود است. به اعتقاد فمینیست‌های مدافع حضور زنان در عرصه‌ی عمومی، کار نه فقط راه کسب درآمد است؛ بلکه عامل برآورده شدن نیازهای عاطفی و هویتی، رهایی از افسردگی و حس پوچی و در نهایت، مهم‌ترین راه استیفای حقوق زنان است.

بازتاب دیدگاه روانی‌پور به مسأله‌ی اشتغال زن در دو شخصیت افسانه و نسرين و شرح زندگی آنان به طور برجسته دیده می‌شود.

۱-۲-۳- برجسته‌ترین نتایج اشتغال از نظر روانی‌پور در رمان «دل فولاد»

۱-۲-۱-۳- رسیدن به استقلال

«سال‌ها بود که بنده بود؛ بنده‌ی عادت‌هایی که برایش دیکته می‌شد و او فقط مجری بود. اطاعت می‌کرد و اگر نمی‌کرد، می‌دید که باز روزها و شب‌های زندگیش گم می‌شوند و می‌پرند و دربه‌در هر کجا که دنبالش بگردد، پیدایش نمی‌کند. مثل همان شب، شب گم‌شده که پیدا نکرده بود.»

۲-۱-۲-۳- تغییر زندگی

«می‌توان همه چیز را به دلخواه تغییر داد و این حرف‌ها! همه را رها کن!» (۸۴)

۳-۱-۲-۳- ایجاد حس رضایتمندی

«لبخندی به رضایت به لبانش نشست ... تا دیروقت شب کار کرده بود ... جایی داشت برای خودش و

کاری داشت مخصوص خودش ...» (۸۳)

۴-۱-۲-۳- القای سرزندگی و نشاط

«منشی در را آهسته بست. جلسه‌ی نقد و تحلیل؟! خونی انگار در رگ‌هایش دوید. جانی تازه گرفت ... پشت میز نشست. یادداشت‌هایش را درآورد. میلی غریب در وجودش شعله می‌کشید. هجوم زندگی ...

همه چیز را فراموش کرد...» (۲۸)

۲-۲-۳- ویژگی‌های زن شاغل در رمان «دل فولاد»

بخش عمده‌ای از رمان «دل فولاد»، شرح وقایع و رویدادهای زندگی شغلی افسانه سربلند است. ذکر مشخصه‌های تحسین برانگیز افسانه به عنوان یک زن شاغل نوعی توصیه‌ی ضمنی بر اشتغال زنان در این داستان محسوب می‌شود.

۱-۲-۲-۳- نظم و انضباط

«دخترک، جویری نگاهش می‌کرد که انگار چیزی دور از دسترس است. زنی کاری، مُنظَّم و مُنضبط.»

(۲۳)

۲-۲-۲-۳- جدّیت

«در کار، سخت می‌گرفت و جدّی بود، خیلی جدّی‌تر از سابق.» (۱۷۷)

۳-۲-۲-۳- پشتکار

- «حق داری که پیروز باشی.»

- «چطور؟»

- «هیچ کاری را نیمه‌تمام نمی‌ذاری؛ اگر من بودم، اینجا تا شش ماه سروسامان نمی‌گرفت ...» (۷۷)

۴-۲-۲-۳- تسلط

«صدای حروف که یک‌ریز و بی‌امان روی صفحه‌ی سفید، ذهن و ضمیرش را نشان می‌داد. مُسلط بود.»

مُسلط به کار و زندگی.» (۹۴)

۵-۲-۳- اقتدار و اعتماد به نفس

«دست‌های زن با اقتدار، هوا را می‌شکافت و حاضرین را زیر سؤال می‌گرفت... زن انگار جهان را فراموش کرده بود، کلمات مهار شده و روشن از دهانش بیرون می‌آمد. هیچ صدایی نبود جز صدای او که بی‌وقفه می‌تازید...» (۲۹)

۶-۲-۳- الگو و نمونه بودن

افسانه در سایه‌ی تمام ویژگی‌هایی که کار خود کسب کرده، یک زن الگو و نمونه را در داستان ترسیم می‌کند.

«اینجا مراد بود، توی مؤسسه.» (۱۷۸)

«دخترک، جوری نگاهش می‌کرد که انگار چیزی دور از دسترس است...» (۲۳)

«بارها دیده بود که به هزار بهانه در جلسات نقد و تحلیل خودش را قاطی می‌کند... می‌خواهد دست‌هایش را مثل خانم سربلند تکان دهد و حرف بزند، حتی نشستنش مثل خانم سربلند باشد، حتی آن جور که خود کار توی دست می‌گیرد.» (۴۸)

الگویی برای نسرین، دوستش که از همسرش جدا شده با این تصور که می‌تواند مانند افسانه زندگی خود را بسازد:

«خ... خیال می‌کردم می‌تونم،... با کار زندگیمو پرکنم؛ مثل تو...» (۴۹)

و فراتر از این، الگویی برای همه‌ی زنان؛ او در طول داستان به کرات با عنوان شغلی‌اش، یعنی «دختر کاتب» معرفی می‌شود (تنها در صفحات ۱۶۵ تا ۱۷۵ بیش از بیست بار)، او فراتر از خانم سربلند و حتی فراتر از یک زن است؛ او، زن کاتب است که رسالتی بزرگ بر عهده دارد.

«آدم‌هایی مثل شما باید صدای زن‌ها را به گوش مردم جهان برسانند.» (۱۳۸)

و تکرار، شگردی است که نویسنده برای القای اهمیت مطلبی که به آن باور دارد به کار می‌گیرد:

«برو، برو سرکارت... کار هست... کار بود.» (۱۶۴)

«مهاجرانی یک‌بار آمد و او را دید که مشغول کار است، کار می‌کند، خانم سربلند کار می‌کند.»

(۱۶۵)

۳-۳-۳- ویژگی‌های زنان خانه‌دار در رمان «دل‌فولاد»

نویسنده در این رمان به طور غیر مستقیم به تقبیح زنانی می‌پردازد که فارغ از دغدغه‌های اجتماعی، گرفتار آنچه که فریدان از آن با عنوان «رازوری زنانه» یاد می‌کند، شده‌اند. شخصیت اصلی داستان او هم همواره از زنان خانه‌دار، وحشت دارد. روانی‌پور در این داستان، نگاه منفی خود

نسبت به اجتماع گریزی زن را در قالب ترسیم چهره‌های به گفته‌ی او «ترس آور» زنان خانه دار بیان می‌کند.

۳-۳-۱- کنجکاوای منفی

«همیشه از زن‌ها می‌ترسید... زن‌های خانه‌دار! تا چشم باز می‌کنی می‌بینی ذهنت را برده‌اند ... زبردست‌ترین بازجویان جهان ... خیلی ساده از دهانت حرف می‌کشند و تو بی‌آن که بخواهی همه‌چیز را می‌گویی و بعد... خواری اعتراف! وقتی که سیرابشان کردی ... پچ‌پچ‌ها شروع می‌شود و تو می‌شکنی» (۱۰۹)

«همه‌ی زن‌ها و پیرزن‌های محله‌ی گرگانی، توی قاب‌های پنجره نشسته بودند و نگاه می‌کردند. او زیر نگاه آن‌ها جمع می‌شد.» (۲۲۶)

۳-۳-۲- فضولی و تجسس

بارزترین ویژگی زنان خانه‌دار این رمان، فضولی است؛ زنانی که پشت پنجره‌های باز می‌نشینند و مراقب زنان دیگر هستند.

«... دیره، حالا هم که برگردم یک‌دفعه تمام پنجره‌ها باز می‌شه و تمام زن‌های دنیا از توی پنجره‌ها نگاه می‌کنن، داد می‌زنن... چه دوره زمونه‌ای!» (۵۸)

«تمام پیرزن‌ها، ماشین حساب دارند و هر کدام به قصدی ماشین حسابشان را به کار می‌برند.» (۲۰۹)

۳-۳-۳- سلطه‌پذیری و تسلیم شدن

زنان خانه‌دار از نظر روانی پور، کسانی هستند که بی‌توجه به توانمندی‌های خود یا زنان پیرامون خود، مقهور نگاه مردسالارانه و تحت تأثیر «رازوری زنانه» از اجتماع و اشتغال دور شده و به زندگی پوچ خانه‌داری و همسرداری بسنده کرده‌اند.

نسرین، دوست افسانه، علی‌رغم تلاش برای تبعیت از او، یک زن خانه‌دار است؛ او پس از طلاق از همسرش به این نتیجه می‌رسد که:

«کار هیچی رو حل نمی‌کنه؛ برای همه من فقط یک زنم.» (۶۱)

برخلاف افسانه که:

«... راضی بود، از کار؛ از آنچه از صبح بر او گذشته بود.» (۹۷)

و معتقد است کار، راهی برای خلاصی از سرگردانی است:

«من هم می‌تونستم سرگردون باشم.» (۹۷)

نسرین بعد از مدتی سرگردانی به این نتیجه می‌رسد که:

«نمی‌تونم! اصلاً نمی‌تونم؛ هنوز منتظرم؛ می‌دونی این که سر ساعت دو کسی زنگ می‌زد، این که غذا می‌بختم و بوش تو آشپزخونه می‌پیچید و بعد منتظر می‌ماندم، چشم به راه ... آخ»
(۴۹)

او تصمیم می‌گیرد به همسر خود برگردد و به خشونت همسر و زندگی با او، علی‌رغم همه‌ی کاستی‌ها، تن بدهد. چون معتقد است که:
مردم «مجبورت می‌کنن به راهی بری که اونا اجازه می‌دن؛ یابرگردی یا بایستی کنار خیابون»
(۵۹)

یکی از نکات قابل توجه از منظر نقد فمینیستی در این رمان، این است که نویسنده در مقایسه‌ی بین نسرين با افسانه، نشان می‌دهد که صرف کار کردن برای همه‌ی زنان، راه حل نیست و قسمت مهمی از فرآیند خودشکوفایی زن، ریشه در سرشت و اراده‌ی معطوف به آزادی او دارد:
[افسانه] می‌خواست بگوید: «بریده‌ای لابد» (۶۰)

—از همه می‌ترسم ... مخصوصاً از اون پیرزنی که در قاب پنجره ایستاده و رفت و آمدت را مثل دقیق‌ترین ماشین حساب دنیا کنترل می‌کنه و اگه قرار باشه از این پیرزن بترسم، چرا از شوهرم نترسم؟» (۶۰)

موضع روانی پور در برابر چنین زنانی در قالب نظر افسانه سربلند به وضوح دیده می‌شود. افسانه با ایمانی که به کار دارد، معتقد است که:

«اینا حرفه! تو به کارت اهمیت نمی‌دی! کاری که پیرزن‌ها را هم وادار به تسلیم می‌کنه. می‌دانی نسرين جان، تو اسیر شده‌ای، اسیر زندگی روزمره» (۶۰ و ۶۱)
در نهایت برای او نسرين هم یکی از این زنان آزاردهنده است.

«نسرين که حالا پیرزنی بود، نشسته در چهارچوب پنجره و ماشین حسابش کار می‌کرد و علامت می‌زد ... دوباره می‌خندید و او تلفن را دور گرفته بود تا گوشش از خنده‌های نسرين کر نشود.» (۲۲۴)

یکی از انتقادات اصلی فریدان نیز به «رازوری زنانه»، آن است که خانه‌داری را به عنوان باشکوه‌ترین نقش زنان جلوه می‌دهد. او در عین حال که تأیید می‌کند که زنانی وجود دارند که به عنوان زن خانه‌دار، بسیار خوشنودند، رازوری زنانه را دروغی زیبا می‌داند که زنان را به خانه می‌کشاند و از اجتماع و اشتغال دور می‌کند. فریدان که در «رازوری زنانه»، بیشترین تأکید را بر اشتغال زنان به عنوان راه نجات آنان معرفی می‌کند در «مرحله‌ی دوم»، اذعان می‌کند که نمی‌توان گفت تمام زنان مطلقه‌ای که ناچارند با درآمد کمتری بسازند، از فرصت‌های مشابه زنان کاملاً وابسته به مردان، برخوردارند. در این رمان نیز تمایز

عمده و مشهود نسرين با افسانه که روانی پور در پی ابراز آن است، ضعف، ترس، استیصال، نداشتن اعتماد به نفس و یأس او است که باعث می شود علی رغم نارضایتی از همسر و شرایط زندگی با او به زندگی پیشین باز گردد؛ حال آن که به باور انگلند، «اشتغال» به زنان، آزادی ترک ازدواج‌های ناخوشایند را می دهد و افسانه در سایه‌ی اشتغال، چنین امتیازی را کسب کرده است؛ گرچه برای رسیدن به تمام آنچه ذکر شد، بهای گزافی را پرداخته است. بی تردید افسانه سربلند و زانی همچون او برای دست یابی به همه‌ی آنچه حق آنان است، راهی دشوار در پیش دارند. گرچه نویسنده کوشیده است، مشکل زنان را در زمانه‌ی خود با ذکر زوایا و خفایای آن بازتاب دهد و بیش از هر چیزی، افسانه سربلند را به عنوان زن شاغل و نویسنده، الگوی تمامی زنان می داند.

نکته‌ی قابل توجه دیگر از نظرگاه فمینیستی در این داستان، آن است که قهرمان این داستان، خانم سربلند با تمام ویژگی‌هایی که دارد، هم چنان گرفتار ظلم تاریخی به زنان و محکوم به سرنوشتی است که جامعه‌ی مردسالار سنتی برای زنان رقم می زند. او پس از پشت سر گذاشتن مشکلاتی که به سبب آن‌ها به تهران آمده است، درست در زمانی که به پشتوانه‌ی اراده، اعتماد به نفس و اقتدار خود در کار و حرفه‌ی خود به موفقیت دست یافته است، در گیر مسائل سیاوش، پسر معتاد خانم حمیدی می شود. این امر برای مدتی انگیزه‌ی کار و نویسندگی را در او تضعیف می کند و دل بسته به عشقی می شود که در نهایت منتهی به ظلمی دیگر به او می شود و متوجه می شود که در تمام این مدت از او سوءاستفاده شده است. پس بار دیگر به خانه‌ی اول بازمی گردد:

«به شیراز برو» (۲۰۶)

اما در شیراز نیز در مواجهه با پدر، متوجه واقعیت دیگری می شود؛ پدر هم چنان نگاه پیشین را نسبت به او دارد و خواندن کتاب‌های او تغییری در نگرش و داوری پدر ایجاد نکرده است. پس بار دیگر به تهران برمی گردد.

«تهران، هوای غریب تهران که تو را می خواند» (۲۶۵)

این بار نیز به کار پناه می برد. دختر کاتب درونش او را آرامش می دهد:

«بیا بنشین کار کنیم. بی خود خودت را آزار می دهی!» (۲۶۷)

در صفحات پایانی کتاب او بار دیگر، مصمم و خستگی ناپذیر به مقابله با مشکلات می رود:

«دختر کاتب گفت: «کار می کنی؟»

— «حتماً.» (۲۷۱)

۴- نتیجه‌گیری

روانی‌پور به عنوان نویسنده‌ای که بخش عمده‌ای از نوشته‌های خود را با دیدگاه زن‌محوری و اصالت زن نوشته است در داستان «دل فولاد»، اشتغال را راه نجات زنان از ظلم، سردرگمی و پریشانی معرفی کرده است. این دیدگاه در تصویرگری شخصیت‌های داستان و شکل‌گیری دغدغه‌ها و انتخاب‌های آنان به روشنی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که تمرکز بر اشتغال و تأکید بر رهایی از مشکلات در سایه‌ی اشتغال، محوریت اصلی داستان و در واقع پیام محوری داستان را تشکیل می‌دهد. تأثیرپذیری از این ذهنیت نویسنده که معطوف بر اهمیت خاص اشتغال است در پیرنگ داستان و شکل‌گیری حوادث و شخصیت‌پردازی داستان نیز به وضوح قابل رؤیت است. او در تقابل دو شخصیت افسانه و نسرین، گویی خواننده را در این مورد به داوری فرامی‌خواند. هر دوی آنان، تجربه‌ی شکست و ناکامی در زندگی مشترک را دارند و از طرف مردانی تحت ظلم قرار گرفته‌اند. افسانه از طرف همسر، مورد ستم و افترا واقع می‌شود و پدر با باور نکردن دختر و برخورد خشونت‌بار با او به این ستم دامن می‌زند. او، کار را راهی برای برون‌رفت از مشکلات خود می‌یابد و تا آخرین لحظه به آن، پای‌بند است. از نظر فمینیست‌های مدافع زنان نیز اشتغال نه تنها عامل استقلال اقتصادی است؛ بلکه استقلال شخصیتی، اثبات توانمندی‌ها و برآورده شدن نیازهای عاطفی زنان را نیز در پی دارد و مانع از مسائلی هم‌چون احساس پوچی، افسردگی، وابستگی زنان و تحمیل زندگی و شرایط نامطلوب برای زنان می‌شود.

در این رمان، افسانه در سایه‌ی اشتغال به احساسات مثبتی همچون استقلال، رضایت، سرزندگی و نشاط، اعتماد به نفس و اقتدار دست می‌یابد و ویژگی‌های برجسته‌ای مثل نظم و انضباط، جدیت، پشتکار و تسلط را در خود به نمایش می‌گذارد و به عنوان زن شاغلی پیشرو، الگویی برای زنان اطراف می‌شود. او با تمام ویژگی‌های مثبت و تحسین‌برانگیزی که دارد در مؤسسه‌ی «مراد» است؛ منشی افسانه تمام تلاش خود را می‌کند تا مانند او رفتار کند و در تمام حرکات خود از او الگو می‌گیرد، حتی حرکات ظاهری. علاوه بر او نسرین، دوستی که به دلیل اختلاف نظرهای اساسی با شوهرش و رفتارهای خشونت‌آمیز او متارکه کرده است، نیز در ابتدا سعی می‌کند از افسانه، الگو بگیرد؛ اما برخلاف افسانه، عاجز از ادامه‌ی راه به سرنوشت برساخته‌ی جامعه مردمدار تن می‌دهد. در وجود نسرین، نفوذ آنچه را که فریدان، «رازوری» می‌نامد به وضوح مشاهده می‌کنیم. پیرزنان که در این داستان، نمادی از زنان خانه‌دار بی‌خاصیت، فضول و بیکار هستند، بارها مورد انتقاد نویسنده قرار گرفته‌اند و موجب ترس افسانه و نسرین بوده‌اند. تقابل این دو شخصیت و زنان خانه‌دار و شاغل، یکی از ابعاد قابل توجه این رمان از دیدگاه نقد فمینیستی محسوب می‌شود. روانی‌پور در این رمان به خوبی این دوتیپ شخصیتی را در ترازوی قیاس قرار می‌دهد و در عین تأکید بر اهمیت و نقش مهم اشتغال در ایجاد استقلال، کسب هویت، خودباوری و اعتمادبه‌نفس، از

مطلق‌گرایی اجتناب می‌نماید و نسبی بودن رابطه‌ی اشتغال با چنین ویژگی‌هایی را در مقام مقایسه بین افسانه و نسرین به وضوح تبیین می‌کند. نسرین بر خلاف افسانه، شخصیتی ضعیف، بی‌اراده، ترسو، مستأصل، فاقد اعتماد به نفس و مأیوس است. آزادی ترک ازدواج نامطلوب و نامناسب که افسانه در سایه‌ی اشتغال، کسب کرده است، امتیازی است که نسرین از آن، بی‌بهره است؛ البته افسانه برای رسیدن به تمام آنچه ذکر شد، بهای گزافی را پرداخته است. هم‌چنان که در بخش پایانی رمان، شاهد آن هستیم، بی‌تردید افسانه سربلند و زنانی همچون او برای دستیابی به همه‌ی آنچه، حق آنان است، راهی دشوار در پیش دارند؛ سوءاستفاده‌ی خانواده‌ی حمیدی از او و برخورد پایانی پدر با افسانه، نشانگر دشواری کار زنان در احقاق حقوق خود و ستیز با ظلمی است که در جامعه‌ی مردمدار نهادینه شده است؛ اما به قول رزماری تانگ، با ارزش‌ترین وجه اندیشه‌ی فمینیستی، بی‌پایانی آن است و این بی‌پایانی به هر زنی امکان می‌دهد که اندیشه‌های خود را بیندیشد و گویی رهایی زن در گرو حقیقتی یگانه نیست؛ بلکه چندین و چند حقیقت (نظریه) دست به کار رهایی زنان هستند. گرچه نویسنده‌ی رمان کوشیده است، مشکل زنان را در زمانه‌ی خود با ذکر زوایا و خفایای آن بازتاب دهد و بیش از هر چیزی، افسانه سربلند را به عنوان زن شاغل و نویسنده، الگوی تمامی زنان می‌داند به قول مک‌لافین، حقی که ما داریم، این است که برداشت خود از زندگی خوب را بیان کنیم و بر اساس آن زندگی کنیم؛ اما حق نداریم دیگران را مجبور کنیم بر اساس آن برداشت زندگی کنند؛ صرفاً می‌توانیم استدلال کنیم و بکوشیم دیگران را متقاعد کنیم.

جدول تطبیقی ویژگی‌های زن شاغل و خانه‌دار و تأثیر اشتغال یا اجتناب از آن در رمان

دل فولاد:

ویژگی‌های زن شاغل	دارای پشتکار، جدی، مُصمّم، خستگی‌ناپذیر، مستقل و متکی به نفس، سنت‌گریز.
تأثیر شغل	احساس رضایت، حس قدرتمندی، سرزندگی و نشاط، امید به آینده، گریز از افکار ناخوشایند، آزادی ترک ازدواج ناخوشایند، اثبات خود به اطرافیان، الگو و مراد بودن.
ویژگی‌های زن خانه‌دار	مستأصل، مضطرب، بی‌اراده، ترسو، سلطه‌پذیر، تسلیم در برابر مردم، فاقد پشتکار، سنت‌گرا، حساب‌گر، فضول، بدبین.
تأثیر اجتناب از شغل	سرگردانی، یأس، تن‌دادن به زندگی ناخوشایند و خشونت همسر.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۳). **جامعه‌شناسی زنان**. منیژه نجم عراقی. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.

- اسحاق حسینی، سیداحمد. (۱۳۸۲). **مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار**. تهران: برگ‌زیتون. صص (۱۸۵-۱۹۰).
- اسحاقیان، جواد. (۱۳۹۴). **بوطیقای نو و خوانش فمینیستی**. تهران: شرکت نقد افکار.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). **مبانی فلسفی فمینیسم**. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- تانگ، رزماری. (۱۳۹۶). **درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**. منیژه نجم عراقی. چ (۶)، تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه‌ی فارسی**. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- روانی‌پور، منیرو. (۱۳۷۱). **دل فولاد**. چ (۲). تهران: انتشارات نیلوفر.
- رودگر، نرگس. (۱۳۸۸). **فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد**. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صادقی‌شهر، رضا و حجاز، راضیه. (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی رمان «سگ» و «زمستان بلند»». **ادب پژوهی**. ش (۲۶). صص (۷۳-۹۴).
- عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۲). **سیمای خانواده در رمان فارسی دهه‌ی شصت**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فریدان، بتی. (۱۳۹۲). **رازوری زنانه**. فاطمه صادقی و همکاران. تهران: نشر نگاه معاصر.
- کبیر، نایلا و همکاران. (۱۳۸۹). **توانمندی زنان؛ نقدی بر رویکردهای رایج توسعه**. تهران: دفتر نشر آگه.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). **مقدمه‌ای بر مطالعات زنان**. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- مک لافین، جک. (۱۳۸۹). **زنان و نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی**. تهران: نشر شیرازه.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). **صد سال داستان‌نویسی ایران**. ج (۴). تهران: نشر چشمه.
- Beasley, Chris (1999). **What is Feminism?** New York: Sage. pp. 3-1
- [https:// fa.m.wikipedia.org](https://fa.m.wikipedia.org)-